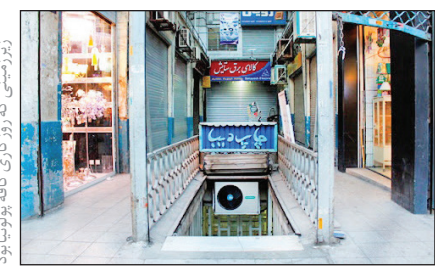


ایرانی‌ها را به این کافه راه نمی‌دادند!

کافه پولونیا در خیابان لاله‌زار، مکانی رازآلود به شمار می‌رفت که گفته می‌شود بخش مهمی از تصمیم‌های مربوط به جنگ جهانی دوم به شکل محرمانه در آنجا گرفته می‌شد. بیشتر کارکنان این کافه لهستانی بودند و ورود مهمانان تنها در یافت پروانه عبور امکان‌پذیر بود، حتی ایرانی‌ها نیز به سادگی اجازه ورود نداشتند. نصرالله حدادی، تهران‌شناس تعریف می‌کند: «در میان فضای پر جنب‌وجوش لاله‌زار، پاساژی به نام چلچله قرار داشت که زیرزمینی بزرگ متعلق به محمدرضا تهرنجی، از وکلای مجلس شانزدهم، در آن واقع شده بود. با سرمایه‌گذاری منوچهر ریاحی که در تجارت هوش بالایی داشت، کافه پولونیا تأسیس و به تدریج تبدیل به محلی مرموز و مغفولت شد. این کافه به کانونی برای رخدادهای مهم، اخبار محرمانه و تصمیم‌های مرتبط با ارتش متفقین تبدیل شده بود. تمامی کارکنان آن بانوان لهستانی بودند که با وعده سفر به آمریکا جذب کار شده بودند. فضای این کافه از نظر حال‌وهوا مشابه سریال «ارتش سری» بود که سال‌ها بعد از تلویزیون پخش شد. طبق آگهی منتشر شده در روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۱، برای همه مدعوین پروانه عبور در نظر گرفته شده بود. رفت‌وآمد ایرانی‌ها نیز تنها در ساعات مشخصی مجاز بود. در شب افتتاحیه، ارتش ۴۰۰ تومان فروخته شد. منوی کافه شامل پیش‌غذا، سوپ، غذای اول و دوم، سالاد و چای یا قهوه بود. اسناد نشان می‌دهد این محل با تونق افسران آمریکایی و چهره‌های نظامی برجسته بوده و کارکنان اجازه هیچ گفت‌وویی با مشتریان نداشتند. کارکنان زن از اردوگاه اسرا جدا و در خانه‌های اجاره‌ای حوالی بهارستان اسکان داده شدند. در دورانی که با حدود ۵۰ هزار تومان می‌شد خانه‌ای خرید، درآمد ماهانه کافه به ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان می‌رسید.



نیززمینی که روزگاری کافه پولونیا بود

بر اساس اسناد تاریخی، پس از پایان جنگ و خروج متفقین از تهران، کافه تعطیل شد.



مگر می‌شود کسی داغ بچه‌های میناب را حس نکرده باشد؟
صابر خراسانی، شاعر: مگر می‌شود کسی از خط قرمز وطن عبور کند؟ اصلاً به‌منظر من چنین آدم‌هایی در ایران وجود ندارند. مگر می‌شود کسی هنوز داغ بچه‌های میناب را حس نکرده باشد؟ با هر سلیقه‌ای که باشی، این درد را می‌فهمی. به‌منظر من هر کسی این را درک نکند ایرانی نیست.



ادعای اخیر ترامپ، توهمی مهمل گونه است
رضا فیاضی، بازیگر: این سرزمین و مردمانش در طول تاریخ همه گونه سختی را تجربه کرده‌اند و هر بار، هجوم بیگانگان را تاب آورده‌اند. همه آرزویم این است که در کشور خودم با وجود همه سختی‌هایی که با آن دست به گریبان است، فعالیت کنم؛ چرا که هویت ما در سرزمین مادری‌مان تعریف می‌شود.

هوای «بانو» را داشته باشید

سبک زندگی شهید رضاقلی‌زاده به روایت خواهر شهید



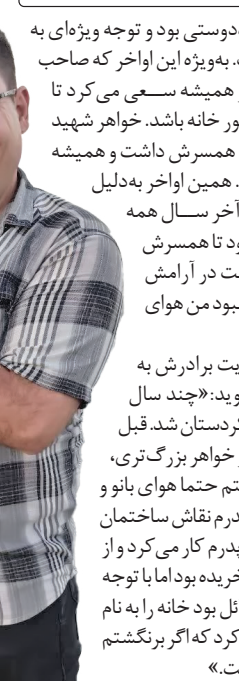
آخرین خداحافظی
مکت
شدم. برادرم همیشه با خانواده‌اش در تماس بود. ۲ روزه بودند که حتی برای بیدار کردن سحری هم ننگ نوده بود. اول به ما گفتند دکل مخابراتی را زده‌اند و برادرم زنده است تا اینکه یک شب برادر دیگرم، رضا را خواب دیده بود که گفته شهید شده است. از فردای همان روز است پیگیری کردیم و بعد از چند روز متوجه شدیم که رضا شهید شده. گویا رضا در لحظه شهادت همراه با انفجار از همکارانش زیر زمین بودند که بر اثر انفجار هواکش زیر زمین کنده شده و در ورودی مسدود می‌شود و همگی به شهادت می‌رسند.»

ارغوان رضایی | روزنامه‌نگار | ستوان یکم
شهید پاسدار رضا قلی‌زاده، از پرسنل نیروی هوافضای سپاه از اهالی محله کیان‌شهر بود. او که در تیرماه سال ۱۳۶۸ به دنیا آمده بود، ۲

توجه ویژه به پدر و مادر
خواهر شهید دل‌تنگ برادر است و با بغض می‌گوید: «ما ۷ خواهر و برادر بودیم و رضا فرزند آخر خانواده و عصای دست پدر و مادرم بود و با همه مشغله کاری که داشت به خوبی از والدین ما مراقبت و به آنها رسیدگی می‌کرد. شاید هیچ کدام از ما به درستی نمی‌دانیم ساعت قرص و داروی پدر و مادرمان چه زمانی است یا دکتر چه دارویی برایشان تجویز کرده، ولی همه این کارها را انجام می‌داد.» فرحناز قلی‌زاده از کودکی برادر شهیدش می‌گوید: «از همان کودکی اهل نماز و روزه بود. خاطرم هست بچه که بود دوست داشت مکیب مسجد باشد و اذان بگوید. آنقدر پیگیری کرد تا بالاخره موفق شد. از همان روزی هم که دارای درآمد و کسب‌وکار شد، خمس اموالش را حساب می‌کرد.»

خانواده دوست‌بود
شهید قلی‌زاده مرد خانواده‌دوستی بود و توجه ویژه‌ای به همسر و فرزندانش داشت. به‌ویژه این‌اواخر که صاحب دختری شده بود بیش از همیشه سعی می‌کرد تا همراه و باور همسرش در امور خانه باشد. خواهر شهید می‌گوید: «علاقه فراوانی به همسرش داشت و همیشه او را بانوجان صدا می‌کرد. همین اواخر به دلیل تقارن ماه مبارک رمضان و آخر سال همه کارهای خانه را انجام داده بود تا همسرش که نوزاد ۱۰ ماهه‌ای داشت در آرامش باشد و همیشه می‌گفت در نبودن من هوای بانو را داشته باشید.»

فرحناز قلی‌زاده از ماموریت برادرش به کردستان و وصیتش می‌گوید: «چند سال پیش برای مأموریتی راهی کردستان شد. قبل از رفتن پیشم آمد و گفت تو خواهر بزرگتری، اگر من از این سفر برنگشتم حتما هوای بانو و فرزندان من را داشته باش. پدرم نقاش ساختمان بود و برادرم از سن کم کنار پدرم کار می‌کرد و از همین پس‌اندازش خانه‌ای خریده بود اما با توجه به احترامی که برای پدرم قائل بود خانه را به نام او کرد. قبل از سفرش تأکید کرد که اگر برنگشتم خانه برای بانو و فرزندانم است.»



اسیری که سوژه تبلیغاتی دشمن نشد

کتاب «بچه‌های مرد» نوشته مه‌ری ماهوتی، نویسنده نام‌آشنای حوزه ادبیات کودک و نوجوان، روایتی مستند و داستانی از خاطرات اسیران نوجوان ایرانی در اردوگاه‌های رژیم بعث عراق در دوران جنگ تحمیلی است. این کتاب که توسط انتشارات پیام آزادگان منتشر شده، داستان جداسازی اسرای نوجوان توسط عراقی‌هاست؛ اقدامی که با اهداف تبلیغاتی برای نشان دادن کم‌سن‌وسال بودن رزمندگان ایرانی انجام می‌شد. داستان‌های این کتاب از زبان نوجوانانی روایت می‌شود که در شرایط سخت اسارت، مفاهیم عمیقی چون همدلی، ایمان، فداکاری، مهربانی، صبر و امید را به تصویر می‌کشند. این رزمندگان کوچک که برخی از آنها حتی ۱۱ یا ۱۲ سال بیشتر نداشتند، در اردوگاه‌هایی مانند مادی ۷ که عراقی‌ها آن را «اردوگاه اطفال» نام نهاده بودند، نگهداری می‌شدند. آنها نه تنها از نظر جسمی که از نظر روحی نیز تحت فشار شدید دشمن بودند؛ از بازجویی‌های طاقت‌فرسا تا تصویربرداری رسانه‌های بعثی برای مصادره به مطلوب تبلیغات سیاسی‌شان. در یکی از بخش‌های اثر گذار کتاب، راوی از حضور علیرضا در اردوگاه می‌گوید: نوجوانی ۱۰ ساله که به همراه پدرش راهی جبهه شده بود. خبرنگاران عراقی و خارجی او را محاصره کرده و با پرسش‌های جهت‌دار تلاش داشتند چهره‌ای کودکانه و مظلوم از او نشان دهند. یکی از افسران بعثی الحاحی فریبنده به او گفت: «بچه جان، تو باید بروی دو چرخه‌سوار، توپ‌بازی... اینجا چه کار می‌کنی؟» اما پاسخ علیرضا کوتاه و کوبنده بود: «مادرم در موشک‌باران زیر بار ماند.» این جمله ساده، عمق فاجعه و انگیزه حضور او را نمایان می‌ساخت؛ پاسخی که تمام معادلات تبلیغاتی دشمن را به هم می‌ریخت. کتاب «بچه‌های مرد» نه فقط روایتگر رنج اسارت که نمایشگر روحیه مقاومت، ابتکار و بلوغ زود هنگام نوجوانانی است که در سخت‌ترین شرایط، همچنان پای آرمان‌های خود ایستادند. این اثر، برای نوجوانان علاقه‌مند به ادبیات پایداری و دفاع مقدس، پنجره‌ای تازه به سوی درک عمیق‌تری از مفهوم ایثار و انسانیت می‌گشاید.



جدول اعداد | ۵۲۷۳

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

جدول اعداد | ۹۶۳۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

جدول اعداد | ۹۶۳۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

جدول اعداد | ۹۶۳۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

جدول اعداد | ۹۶۳۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

باهم‌شهری در متری دیده‌شوید

تبلیغات محیطی ایستگاه‌های مترو
تبلیغات بدنه قطار
تبلیغات درون واگن‌ها

پذیرش آگهی ۰۱۸۱۹